

این کتاب در علم طب
و جراحی بسیار مفید است
و در هر طریقی که در این کتاب
مذکور است باید عمل کرد
تا برکت خداوند در کارش
باشد

بسیاری پشت پا باشد و شب دراز و مردی که پشتش درون رفته باشد و سینه
اش زدن آمده باشد و نام کوهی است **اقلیدس** بالغ نام موقوف کتاب اصول
مشهور در کله ندره و بعضی گفته اند که اقلیدس نام آن کتاب است و آن کتاب است
در اقلیدس زیادتی و او نیز آمده و مشهور نیز است **اقباس** بالکس درون
و علم آموختن کسی **اقباس** علم آموختن از کسی آتش فرا گرفتن و فایده آن
اقباس قیاس کردن و پروری کردن **اقباس** بالغ بر کردن **اقباس** قوی زوی
شدن و گرفتن **اقباس** بالغ زویگان و کله **الاس** بالکس جابه پوشانیدن **الاس**
پوشیده شدن و همیشه شدن **الاس** در خواست **الاس** بدست رسیدن
جری را و سایرین **الاس** سینه کردن و کاویدن و خود را بر خوبی
الاس هموار و درست بنیت **الاس** بالکس سیاهان خشک در میان المینیوس
است بان **اس** دی و وقت نزدیک قال الله تعالی کان لم یغن بالاس
اس سزگون کردن و در آوردن و بالغه جمع مکر بالکس **اس**
سزگون شدن **الاس** فتح اول ثنائت که یا نه ترس چیزها و بغیر تابش جمع
الاس بالکس فتح اول ثنائت زشتک دین کله و سینه چیزها بالکس
الاس بدم و حروف **الاس** بالکس مردمان و بچین نامس و بالغه حروفش
چیزی و بچین مردم و بچین که بچین باشد و نام صلی رسول صلی الله علیه و آله
الاس بالکس و نون حروف کله و بکله نون **الاس** کینه **الاس** نابود کردن
الاس میرون آمدن آب اندک و اندک و تراویدن آن آنچه میرون آمدن
آب شدت و کثرت قال الله تعالی یا حجت من اشعرت عتوا و در سوره دیگر
میفرماید یا حجت من اشعرت عتوا و جمع میان این دو آیه برین وجه
که اولی از آن سنگ اندک می تراوید بعد از آن بسیار شده و شدت

یاقیه

می آید و از هر طریقی چهار فرسخ مسجوعی آب روان شد **انماس** ناپدید شدن
انماس بآب فرو رفتن و فرو رفتن ستاره **انماس** نماندن خاک
انماس کوشش بدانان گرفتن **انماس** بالکس پدید کردن و بالغه و
پدید آمدن **انماس** بالغه و باقی ماندن **انماس** بالکس راغب کردن
کسی را و بر گردیدن و نفیس شدن و بالغه و مهاجرتش **انماس** نماندن
اوطاس بالغه نام جای است **اوس** بالغه کزک و پدید آمدن زمین و خطا و او
و عمن دادن از خبری **اوس** بالغه کزک مضمون **اوس** نام بزرگ است
و تحقیق آنست که اوس را کله بصورت تغییر است لامنی تغییر مراد است
و معنی که است برادف **اوس** **اوس** لغت ابرجی اندک بالغه کر و همیشه
و روزگار **اهلاس** شست شدن و سست خندیدن و در گرفتن **اهلاس**
هوسناک **اهلیس** در ایام **اهلاس** در دل گرفتن ترس قال الله تعالی یا حجت
خفته **ایماس** خورگفتن و در آفتاب و شستن و دیدن **ایماس** زود شدن
برگ و خشت و درس ناک شدن و درس که است که درین می باشد
و بدان رنگ زرد و بعد بعد جامه را و بندی تن گوید **ایماس** بالکس نوید شدن
ایس لغت نوید شدن و آن متکلم باین است و معنی بودن و وجود و نیز اندک
خلاف **ایس** بالکس و کله یا نوید اوس معنی نوید استقال در کلام عربی آمده
هر چه این باب مستعدی نمانده **ایماس** نوید کردن **الاس** لغت **ایس** بالکس
ایسگی که بر اعضای او فطری باشد رنگ مخالف رنگ اعضا و لقب غیرتین
مالک و آن ارض بود و بسطها جهت لویجی ارض ارض میشتند **ایس**
مخمس رنگ و لولون **ایس** بالکس برای کله این آمده شدن و در کار
کردن کسی **ایس** کوهن و کوهن فرمودن **ایس** بچین و شستیدن مراد